

پنج نامه از
فتح‌الیشاه قاجار

به میرزای قمی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
براهنات جامع علوم انسانی

از

مدرسی طبایبائی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پنج نامه از

فتحعلی شاه قاجار به میرزای قمی

فتحعلی شاه دومین پادشاه دودمان قاجار در دوران فرمانروایی خویش نسبت به قم و آستانه مقدس آن توجهی خاص داشت و در آبادانی آن دو کوششی بسیار نمود به طوری که باید گفت عظمت و توسعه آستانه مقدس در دو جهت تزیینات و مرافق و بیوتات و آبادانی و تجدید حیات قم پس از ویرانگری و کشتار افغانان^۱ و غارتگری و چپاول ابراهیم خان ابدالی^۲ و حمله و محاصره آقامحمدخان قاجار در نیمه دوم ع ۱۱۹۹-۳ تا حدودی بسیار مرهون توجهات و اهتمام خاص این پادشاه بوده است .

او در آغاز سلطنت خود نذر نموده بود که مبلغ یکصد هزار تومان زردر تجدید بنا و افزودن مرافق و آراستن آستانه مقدس قم مصروف

۱- مجمع التواریخ مرعشی : ۹۹-۱۰۴ / تبصرة المسافرین : ۱۲-۱۳ نسخه
ش ۱۴ ب دانشکده ادبیات دانشگاه تهران .
۲- دره نادره : ۷۱۵ چاپ انجمن آثار ملی .
۳- مآثر سلطانیه : ۱۹ / روضة الصفا ۹ : ۱۹۰ باختلافی / سفرنامه قم
افضل الملك : ۹۸-۱۰۱ / کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم همو (ش ۵۱۴
دانشگاه) : ۲۷-۲۸ .

دارد^۴ و از این رو در نخستین سال سلطنت خویش «حکم همایون به تذهیب قبه فیض توأمان دره طاهره نبوی و بقعه طیبه بضعه موسوی یعنی معصومه قم صادر فرمود و اشارت رفت که قبل از اتمام تذهیب در زرین بر آن آستانه کروبی آشیانه نصب کردند. به حکم خسرو دین پرور چراغ علی خان نوایی در خورشید پیکر را به دارالایمان قم برده، در جای خویش نصب کردند. ^۵ تذهیب قبه منوره هم به نحو مقرر کما هو حق به عمل آمده، نقود کثیره و وجوه خطیره صرف این کار فرخنده اثار شد»^۶ و در سال بعد (۱۲۱۴) «لوائ فلک فرسا از دارالسلطنه طهران به سمت دارالایمان قم به عزم زیارت مضجع مطهر گوهر درج نبوت و رسالت فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهم صلوات الله الملك الاکبر جهان آرا گردید. بعد از ورود به آن مکان فیض بنیان شرایط زیارت و خشوع و لوازم استکانت و خضوع به جای آورده، از حضرت ایشان استمداد همت و طلب شفاعت کردند و چند شب متوالی در آن بقعه مبارکه به تلاوت آیات و حفظ مواقیت صلوات عزت دارین و رستگاری نشأتین مسألت، و دامن عجز و مساکین را از سیم و زر رشک دامن کان و علما و سادات آن مکان را به روایت مقرر و انعامات متکاثره و احسان بی پایان مسرور و شادمان فرمودند و معماران هنر-پیشه و مهندسان اقلیدس اندیشه را به تعمیر بقاع و مساجدی که به مرور شهر و اعوام صفت اندراس و انهدام یافته بود اشارت رفت و حکم قضا آیین بر بنای مدرسه جدیده معروف به فیضیه و تذهیب قبه میمونه حضرت معصومه و تعمیر مسجد امام حسن عسکری علیه السلام

۴- تاریخ نو : ۲۱۸ / روضة الصفا ۱۰ : ۹۱ .

۵- مقصود در طلای روضة منور است که پشت ضریح سیمین قرار گرفته و تاریخ ۱۲۱۳ دارد .

۶- مآثر سلطانیه : ۴۶ . نیز ناسخ التواریخ قاجاریه ۱ : ۵۹ چاپ امیر کبیر و روضة الصفا ۹ : ۳۴۶ .



و تجدید دارالشفاء و کاروانسرای وقفی آستانه مقدسه و حمام و بازار به جهت زوار و مجاورین آستان ملایک آشیان شرف نفاذ یافت که نگاشتن شرح آن ابنیه سپهر بنیان بر صفحه بیان امکان نخواهد داشت»^۷.

در بهار سال ۱۲۱۵ به دستور او «به تدهیب قبه پاك بضعة طيبة ملت غایی آفرینش آب و خاک حضرت معصومه صلوات الله علیها و بنای مدرسه شروع رفت. معماران دانا و بنایان صنعت نماطاق قدیم را برداشتند و قبه استوای از نو بر نه رواق بلند طساق افراشتند و سدی محکم بر رودخانه قم که از سمت غربی آن روان است بسته و ساحت دو صحن کهن را به یکدیگر پیوسته، مدرسه روح فزا از اشکال هندسه با عرصه خلد معادل جنت مشاکل مشتمل بر حجرات و حیاض و جداول پرداخته اند هر حجره ای از آن غرفه ای از بهشت و انوار قدسش پیدا از گل و خشت، مبنی بر چهار ایوان در غربی آن که از یک طرف مشرف بر فضای مدرسه است و از یک جهت به رودخانه — بالاخانه مخصوصه برای تمکن شهر یاریگانه ساخته گشت و بر یک سمت صحن بالا که متصل به روضه عرش اساس است حجره های زرنگار و بر سمت دیگر آب انباری که سمک بر روی آن ایستاده و عقلاهی دور بین از خوض در آن سربه زانوی فکرت نهاده ترتیب یافت و قبه منوره به آیینی از خشت های زراندود زینت گرفت که آسمان را خشت زرین مهر از طاق دل افتاد و در صبح و مسافر رخ خمیده پشت با عینک مهر و ماه دیده به نظاره آن گشاد و بر حسب حکم اشرف طلبه علوم دین و عارفان معالم یقین که قوانین ملت از ایشان برجاست و لمعه شرایع از مصباح بیان شان بر پاست از هر دریچه چون ملک بردر ریچه های فلك در تسبیح خوانی و بر هر منظره چون مذکران کروی بر

۷- مآثر سلطانیه : ۶۲-۶۳.

مناظر روحانی در حل اسرار معانی بایکدیگر در مناظره و سخن‌رانی است.^۸

به اجمال پوشش زرین گنبد مطهر و دو در زرپوش و بنای صحن عتیق و مأذنه زرین آن و اصل بنای مسجد بالاسر و مدرسه فیضیه و دارالشفای تجدید تزئین حرم و ایوان شمالی و آغاز تذهیب همین ایوان^۹ و آینه‌کاری حرم^{۱۰} از آثار فتحعلی شاه قاجار است^{۱۱} که همه از همان وجه نذر انجام یافته است. جهانگیر میرزا قاجار ذیل وقایع سال ۱۲۵۰ در شرح ماجرای آخرین سفر فتحعلی شاه به قم می‌نویسد: «در دارالایمان قم که مدفن بضعة موسی بن جعفر صلوات‌الله و سلامه علیهما و علی آبائهماست خاقان مغفور خرج‌ها کرده و مدرسه و دارالشفای در کمال تنقیح ساخته و گنبد مقدس را در کمال خوبی به خشت‌های طلا و درهای طلا و نقره آراسته‌اند و آنچه از اسباب زینت مثل قندیل طلا و نقره و زیارت‌نامه‌های مکرر به جواهر به قدر امکان در آنجا گذاشته‌اند و در ایام سابق نذر فرموده بودند که صد هزار تومان در آن مکان مقدس خرج نمایند در این وقت که بدان مکان مقدس رسیدند بعد از زیارت و آستان بوسی محاسبه وجه نذریه را فرموده، هفده هزار تومان باقی مانده بود. قدری را نقد تحویل فرمودند که خشت طلا ساخته شده در رواق مبارک

۸- مآثر سلطانیه : ۶۹-۷۰ .

۹- که وسیله ناصرالدین شاه تکمیل شد و در سال ۱۲۷۶ پایان گرفت (تاریخ نو : ۳۴۴ و دیوان سروش) .

۱۰- که وسیله کیکاوس میرزا فرزند وی - حکمران قم و کاشان - در آغاز فرمانروایی محمدشاه پایان گرفت (کتابه دوبغله شرقی و غربی درگاه ورود حرم از ایوان طلا) .

۱۱- ذکر و وصف آثار و مآثر فتحعلی‌شاه در قم در بسیاری از کتاب‌های تاریخی و مذهبی و تذکره‌های دو قرن ۱۳ و ۱۴ و همه تواریخ متأخر قم آمده است که نشان دادن یکایک آنها به درازا می‌انجامد .

مصروف شود و قدری راهم مقرر فرمودند که از اصفهان روانه فرمایند تا تمام تنخواه نذر پرداخته آید...»^{۱۲}

در دارالشفایی که کنار مدرسه فیضیه برای آستانه مقدس ساخته بود جراح و طبیبی را مرسوم سالیانه از سرکار خسروگیتی مدار معین رفت که مرضای زوار و غربای آن مزارکشیر الانوار را معالجه نموده و مطالبه حق العلاج ننمایند^{۱۳} — قریه تبرته از روستاهای بلوک ساروق اراک را «از حکام شرع خریده وقف آستانه متبرکه حضرت معصومه علیها السلام کرد که حال در تصرف خدام آستانه مزبور است». ^{۱۴} در رمضان ۱۲۴۴ دیه سرتومن از روستاهای بلوک فراهان رانیز بر آستانه قم وقف داشت که وقف نامه آن در دفتر آستانه مقدس نگاهداری می‌شود. ^{۱۵} وقف نامه‌ای دیگر از او مربوط به هفت نسخه از مصحف شریف که در ۱۹ رمضان ۱۲۱۶ بر همین آستانه مقدس نیاز داشته بود در اسناد آستانه قم^{۱۶} هست. در اواخر شوال سال ۱۲۴۲ قندیلی که به هزار و دویست مثقال زرا حمر و انواع لثالی و گوهر موزون و مشحون بود و مقومان آن را به پنج هزار تومان قیمت کرده بودند به مضجع بضعه معصومه محترمه احمدی به شهر قم ایفاد رفت. ^{۱۷} متن وقف نامه این قندیل مورخ به همین

۱۲- تاریخ نو: ۲۱۸.

۱۳- زینة المدایح میرزا صادق و قایع نگار (ش ۲۸) ب دانشکده ادبیات تهران.

۱۴- کتابچه ثبت موقوفات و خالصه‌جات کشور در دوره ناصری: برگ ۷۹

(نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی در قم).

۱۵- اسناد آستانه قم: سند ش ۴۳.

۱۶- سند ش ۳۸.

۱۷- روضة الصفا ۹/۶۶۲/جنة النعیم: ۴۵۹ چاپ ۱۲۹۶ تهران.

تاریخ نیز در اسناد آستانه قم^{۱۸} هست .

در مورد آبادانی شهر قم نخستین کاری که انجام داد تعمیر و تجدید بنای سد رودخانه قم بود که هر ساله در اثر فرسودگی و ویرانی آن سیل‌های موسمی به شهر زیان فراوان می‌رسانید^{۱۹} کار بنا و اصلاح این سد در سال ۱۲۱۴ پایان گرفت .^{۲۰} سپس شاه‌نشینی برای خود در غرب مدرسه فیضیه^{۲۱} و سه دست‌عمارات شاه‌ی مشتمل بر غرفه‌ها و استراحت‌گاه و حمام و بیوتات^{۲۲} در شمال شرقی صحن عتیق بنا نمود که متن وقف نامه این عمارات مورخ ۲۵ شوال ۱۲۲۲ در اسناد آستانه قم^{۲۳} و دیباچه آن در گنجینه نشاط^{۲۴} دیده می‌شود. در این میان مسجد امام حسن عسکری قم رانیز که از صدمه سیل آسیب‌دیده بود مرمت و تعمیر نمود^{۲۵} . مزار در بهشت (علی بن جعفر) قم نیز به دستور او وسیله عبدالله خان امین‌الدوله اصفهانی مرمت گردید^{۲۶} همچنین مزار خاک فرج این شهر به اشاره او بدست منوچهرخان معتمدالدوله تعمیر شد^{۲۷} مقصوده سلجوقی مسجد جامع قم را نیز مرمت نمود و ایوانی در برابر ایوان رفیع جنوبی آن

۱۸- سند ش ۴۲ .

۱۹- مجمع‌التواریخ مرعشی : ۹۹ / مجمل‌التواریخ گلستانه : ۳۱ و ۳۷ .

۲۰- دیوان صبا : ۸۴-۸۶ / کتابه شاه‌نشین غربی فیضیه (محل کنونی کتابخانه آن) / نیز مآثر سلطانیه : ۷۰ .

۲۱- محل کنونی کتابخانه مدرسه فیضیه قم .

۲۲- عبارت متن وقف نامه و گنجینه نشاط .

۲۳- سند ش ۴۰ .

۲۴- برگ ۳۵ پ- ۳۶ رنسخه ش ۹۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران .

۲۵- مآثر سلطانی : ۶۳ / ناسخ‌التواریخ قاجاریه ۱ : ۱۰۷ چاپ اسلامیة /

ریاض‌الرضا : ۲۱۴ نسخه اصل .

۲۶- ریاض‌الرضا : روضه بیستم (۲۰۴ نسخه اصل) .

۲۷- سنگ نبشته اسپر شرقی درگاه ورود مقبره فتحعلی‌شاه .

بنانهاد و گرداگرد مسجد را بادیواری محصور ساخت و در شرق و غرب آن شبستان‌هایی بنیاد نمود و تزیینات کاشی‌کاری و کتیبه‌هایی بیافزود^{۲۸} جز اینها بازار و آب انبار و کاروانسرا نیز در این شهر بنا نموده است.^{۲۹}

او برای خود مقبره‌ای نیز در جوار حرم مطهر در ضلع شمالی صحن عتیق بنیاد نهاد.

در آغاز کار «وقتی که فخرالدوله به عتبات عالیات رفت مقرر فرمود که به قدر پنجاه من از خاک پاک تربت عالی رتبت حضرت امام همام حسین بن علی علیهما السلام مخصوص محل مرقد خاقانی آورده باشد و در بارگاه معصومه قم مضجعی لطیف ساختن فرموده، آن تربت پاک را زینت مرقد خود قرار داده و سنگی مرمر را به حجاری و نقاری امر کرد و اشارت راند که نقش پیکری مثال خاقانی را بر روی آن مرمر بروجهی اشبه منقوش و منبت کردند و اشعاری چند بر این حالت از طبع صاف جناب صاحب دیوان میرزا محمد تقی علی‌آبادی صادر و بر آن صفحه محکوک و مثبت افتاد»^{۳۰}. او در طول روزگار سلطنت خود مکرر به قم آمد^{۳۱} و از بناهای خویش در آستانه و شهر و از همین

۲۸- تاریخ قم فیض : ۳۶ پ نسخه اصل / مرآت البلدان ۴ : ۱۱۵ / تاریخ دارالایمان قم : ۵۱ / تفصیل احوالات دارالایمان قم (فیلم ۳۸۴۳ دانشگاه) : ۳۴ / تواریخ دیگر قم در دوره‌های اخیر و مصادر دیگر .

۲۹- مآثر سلطانیه : ۶۳ .

۳۰- روضة الصفا . ۱ : ۹۱ و بنگرید به ناسخ قاجاریه ۱ : ۳۰۹ چاپ

امیرکبیر و تاریخ نو : ۲۱۸ .

۳۱- از متن برخی نامه‌های او در همین جا برمی‌آید که وی معمولاً سالی یک بار به قم می‌آمده است. موارد آن را در کتاب‌های تاریخ این دوره می‌توان یافت از جمله سفرهایی در اواسط ۲۴-۱۲۱۳ / سال ۱۲۱۴ / پنجشنبه ۲۶-۱۲۱۶ / سال ۱۲۲۲ / ذ ح - ۱۲۲۴ / ع ۱ - ۱۲۳۱ / اواخر ج ۱ - ۱۲۳۵ / اواسط ج ۱ - ۱۲۴۴ / پنجشنبه ۶ ذ ح - ۱۲۴۶ / دوشنبه ۱۷ ج ۱ - ۱۲۴۷ / دوشنبه ۱۸

مقبره خود دیدار کرد. آخرین دیدار در روز دوشنبه ۱۸ ج ۱-۱۲۵۰ بود که برای سه روز در قم توقف داشت ۳۲ و سپس به اصفهان رفت و در شب ۱۹ ج ۲-۱۲۵۰ در آنجا درگذشت و در روز پنجشنبه ۴ رجب جسد او به قم رسید و در همین مقبره به خاک رفت ۳۳

در مسافرت‌هایی که به قم می‌نمود به طبع با دانشمندان و روحانیان این شهر دیدار و گفتگو می‌داشت و نسبت بدانان ابراز عنایت می‌نمود. روحانی بزرگ قم در آن دوران که پیشوایی مذهبی این شهر بی‌چون و چرا بدو تعلق داشت میرزا ابوالقاسم گیلانی قمی بود که از دانشمندان نامور و فقیهان صاحب اثر دوره قاجار است.

این دانشمند هر چند به خاطر اقامت طولانی خود در قم با نام میرزای قمی یا محقق قمی شناخته می‌شود لیکن دودمان او در اصل از مردمان شفت گیلان بودند و پدر وی از شفت به جاپلق بروجرود رفت و در آنجا ازدواج نموده و میرزا در میانه قرن دوازدهم در همان جا دیده به جهان گشود.

پدر میرزا: حسن بن نظر علی کینخی رشتی خود مردی فاضل بوده و کتابی به نام «کأس السائلین» به روش کشکول نگاشته است ۳۴ که نسخه اصل و منحصر آن هم اکنون به شماره ۸۸۳ در کتابخانه ملک

- ج ۱-۱۲۵۰ (مآثر سلطانیه: ۴۴ و ۶۲-۶۳ و ۸۰ / ناسخ التواریخ قاجاریه: ۶۷ و ۱۵۲ و ۱۸۷ و ۲۴۸ و ۳۰۹ چاپ امیرکبیر / روضة الصفا ۹: ۳۷۳ و ۴۴۰ و ۴۶۷ و ۵۱۹ و ۵۷۹ و ۷۰۳ و ۷۴۱ و ۷۴۷، ۱۰: ۹۰ / تاریخ نو: ۲۱۸ / موارد مختلف رطب اللسان - جهان آرا - وقایع نگار و جزاینها).
- ۳۲- روضة الصفا ۱۰: ۹۰ و ۹۲.
- ۳۳- روضة الصفا ۱۰: ۹۷.
- ۳۴- الروضة البهیة فی الطرق الشفیعیة: ۲۵-۲۶.

تهران نگاهداری می‌شود. او در سال ۱۱۴۰ درسی سالگی به گردآوری این کتاب آغاز نموده ۳۰ و تا سه‌شنبه ۲۰ ذح - ۱۱۸۳ زنده بوده و یادداشتی مورخ به این تاریخ درکناره یکی از برگهای همین نسخه درباره فرزندان خود در آن هنگام نوشته است. میرزا در روزگار زندگی پدر به خوانسار رفت و برسیدحسین خوانساری درگذشته ۱۱۹۱ شاگردی نمود^{۳۶} و سپس به اعیان مقدس عراق رهسپار شد^{۳۷} و سالیانی در آنجا درس خواند و در فقه و اصول به مقامی والا رسید. آن‌گاه به زادگاه خود باز گشت و سالی چند درنگ نمود و در اواخر دوره زندگی پس از درگذشت پدر خود به قم آمد و اقامت گزید.

تاریخ دقیق ورود او به قم دانسته نیست. قدیم‌ترین تاریخی که در این مورد دیده‌ام رقم پایان رساله «منجزات مریض» اوست که ضمن مجموعه الرسائل او در پایان کتاب غنائم چاپ شده و از آن برمی‌آید که او آن رساله را در ۱۵ ع ۲ - ۱۱۹۵ در قم به پایان برده است^{۳۸} از سوی دیگر می‌دانیم که او در سال ۱۱۸۴ در اصفهان بوده و کتابهایی

۳۵- فهرست کتابخانه ملک، عربی: ۵۷۹.
 ۳۶- اجازه روایت این خوانساری به میرزا مورخ ۱۱۷۷ در نجف در سفر حج پشت مجموعه‌ای از رسائل قدامت تحریر میرزا در اختیار نگارنده مختارالبلاد بوده است (همین مأخذ: ۲۲۰ چاپ دوم).

۳۷- میرزا در سال ۱۱۷۴ وارد نجف شده (یادداشت خود او درکناره یکی از برگهای پایان مجموعه‌ای از نوشته‌های وی که نخستین آنها نسخه اصل مناہج اوست متعلق به آقای حاج سیدحسین سیدی از علماء قم و از نوادگان او) و در ۲۳ شوال همین سال در کربلا از ترجمه منظومه رئالی سیدمحمدخادم حائرشریف به شعر فارسی فراغت یافته (کلیشه چاپ شده در ریحانة الادب ۴: ۱۲۶) و در ۱۵ محرم ۱۱۷۵ در نجف رساله حسن و قبح عقلی خود را به پایان برده است (ذریعه ۲۰: ۹۵). از او اجازه‌ای مورخ دوشنبه ۱۷ رجب ۱۲۱۲ در نجف به شیخ اسمدالله کاظمی صاحب مقایس درگذشته ۱۲۳۷ دیده شده که او آن را در سفر حج که در این شهر توقیفی داشته برای آن‌شخص نگاشته است (ذریعه ۱: ۱۳۸).
 ۳۸- غنائم‌الایام: ۷۵۷.

خریده^{۳۹} و هنوز در آن تاریخ به قم نیامده بوده است^{۴۰} به هر حال آنچه در برخی سرگذشت نامه‌ها نوشته‌اند که وی به خواهش فتحعلی شاه به قم مهاجرت نموده است درست نیست و او سالیانی دراز پیش از دوره این پادشاه رادر این شهر بوده و گذرانیده است.

حوزه علمی قم در آن هنگام با صدماتی که این شهر در سال‌های قرن دوازدهم دیده بود چندان رونق نداشت لیکن به مرور اهمیتی فراوان یافت و وجود میرزا که فقیه‌ی نامور بود در این رواج و رونق سهمی بسزا داشت^{۴۱}. آوازه دانش و تبحر میرزا از اوائل قرن سیزدهم به مرور گسترشی شایان یافته و به خصوص پس از نگارش اثر مشهورش «قوانین الاصول» که در روزگار خود شاهکاری در این دانش شمرده می‌شد^{۴۲} دامنه دارتر شده و موجب توجه وسیع عام و خاص بدو گردید. از این رو به طبع از همان دوران مورد نظر و توجه دربار قاجار قرار گرفت.

او پس از پیرامون چهل سال اقامت در سال ۱۲۳۱ در قم درگذشت و در مقبره شیخان این شهر به خاک سپرده شد^{۴۳} و قبر او تا این زمان مزار اهالی است. میرزا از پراثرترین دانشمندان شیعه بوده و

۳۹- این تاریخ روی برگ آغاز برخی از این کتاب‌ها که اکنون در اختیار نوادگان وی و برخی در کتابخانه آستانه قم است دیده می‌شود.

۴۰- الروضة البهیه فی الطرق الشفیعیه : ۲۶.

۴۱- مرآت الاحوال: فصل هشتم از مقصد نخست از مطلب پنجم (ش ۵۵۱)

مجلس).

۴۲- این کتاب در پایان ع ۲-۱۲۰۵ در قم به انجام رسیده است.

۴۳- «شیخان» نام قسمتی معین از گورستان وسیع پیشین آستانه بوده که اکنون همه آن جز همین قسمت از میان رفته است.

گذشته از کتاب‌هایی چون قوانین و مناهج و غنائم به نقل روضات^{۴۴} بیش از هزار رساله در موضوعات گوناگون مذهبی و علوم مختلف اسلامی نگاشته است^{۴۵}

از آثار او جز قوانین که در حوزه‌های قدیم مذهبی متن درسی است غنائم و مناهج در فقه، منظومه‌ای در تجوید، رساله‌ای در اصول عقائد، جامع‌الشتات، جامع‌الرسائل (مجموعه بیست رساله او در پایان غنائم) و چندین رساله ضمن مجموعه جامع‌الشتات، بخشی از آغاز ردپادری او بانام اعجاز قرآن در مجله وحید تهران و ارشادنامه او به آقامحمدخان قاجار در همان مجله به چاپ رسیده است. جز اینها متن کامل چهارده صفحه‌ای اجازه روایت او به سیدمحمد باقر حجة الاسلام شفتی مورخ شب عید فطر ۱۲۱۵ در پایان مجلد نخست فهرست استاد علامه آقای روضاتی^{۴۶} در اصفهان کلیشه و چاپ شده است. مجموعه‌ای از رسائل عربی میرزا در مسائل عقلی به اتمام آقای حسینی اشکوری از قم نشر خواهد یافت. مجموعه‌ای نیز از پنج رساله فارسی او در مسائل کلامی و عقیدتی اسلامی وسیله نگارنده برای چاپ آماده شده است که امید است توفیق نشر آن دست دهد. سرگذشت زندگی و وصف نگارش‌های میرزا به اجمال و تفصیل در بسیاری از مآخذ دو قرن اخیر و از همه جامع‌تر و کامل‌تر در روضات-

۴۴- روضات الجنات ۳۷۳:۵ چاپ جدیدم. نگارنده در سالهای اخیر که نسخ اصل مجامیع رسائل میرزا را در تهران و قم نزد بازماندگان او دیده است به درستی این گفتار که پیش‌تر آن را عراق و مبالغه می‌دانست پی برده و آن را تأیید می‌کند.

۴۵- جز این برخی کتاب‌ها و رساله‌های قدیم را نیز به خط خود استنساخ کرده که پاره‌ای از آنها هم‌اکنون در دست است و این شاهد توفیق کم‌نظیر و اشتغال همیشگی اوست.

۴۶- فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان، چاپ ۱۳۴۱.

الجنات^{۴۷} آمده و سزاوار است که مجموعه‌ای خاص در سرگذشت و شناساندن آثار او تدوین گردد. کتاب‌نامه تفصیلی مآخذ شرح حال او در آغاز مجموعه پنج رساله فارسی وی گذاشته شده است.

* * *

پیش از فتحعلی شاه، آقامحمدخان قاجار نسبت به میرزا احترام می گذاشته و به گفته‌های وی حرمت می نهاده است. نامه‌ای از میرزا در ارشاد و نصیحت او که به همین مناسبت «ارشادنامه» خوانده شده در دست است که متن آن وسیله نگارنده در شماره‌های ۱۱ و ۱۲ سال یازدهم و شماره ۱ سال دوازدهم مجله وحید تهران به چاپ رسیده است.^{۴۸} لیکن روابط فتحعلی شاه با میرزا بسیار نزدیک تر بوده و او چنان که گذشت نسبت به این دانشمند فروتنی نشان می داده و به درخواست‌های او گردن می نهاده و در سفرهای خود به قم بنا بر مشهور— چنان که از برخی نامه‌های او نیز برمی آید — پس از زیارت آستانه مقدس برای دیدار میرزا پیاده به سرای او می رفته است. روابط آن دو و فروتنی و ارادت‌هایی که پادشاه مزبور نسبت به میرزا نشان می داده بسیار مشهور است و در بسیاری از کتاب‌های تاریخ و سرگذشت دوره‌های اخیر نیز از آن یاد می شود.

فتحعلی شاه به شفاعت میرزا از گناه برادر خود حسین قلی خان که بر او شوریده بود درگذشت و او را به تهران خواند و در قریه‌ای از قرای شمیران که آنرا دزاشیب خوانند مقام داد^{۴۹} دو نمونه از شفاعت میرزا را در مواردی مشابه در همین نوشته می بینیم و نمونه‌هایی

۴۷- ج ۵ ص ۳۶۹ - ۳۸۰ چاپ جدید قم.

۴۸- این متن گویا پیش تر هم در یکی از نشریات قدیم تهران چاپ شده بوده

است (ذریعه ۲۲ : ۱۵۹).

۴۹- روضة الصفا ۹ : ۳۷۳.

دیگر با جستجو در مآخذ به دست می آید^{۵۰} از میرزا نامه ای به همین پادشاه در دست داریم بسیار مفصل و مبسوط که مسوده اصل و نسخه هایی از آن در قم و سه نسخه دیگرش در مجلس^{۵۱} و دانشگاه^{۵۲} و سازمان لغت نامه دهخدا^{۵۳} است. رساله ای نیز در پاسخ سؤال شاه پیرامون خطبه نکاح ام الفضل همسر امام جواد (ع) نگاشته و آن را به همین مناسبت «فتحیه» نام داده است که نسخه تقدیم شده آن به حضور شاه جزء کتاب های دولت علیه ایران اکنون به شماره ۷۰۸ ف در کتابخانه ملی تهران^{۵۴} و عکسی از همین نسخه در اختیار نویسنده است. رساله ای نیز به درخواست او و نایب السلطنه در وجوب جهاد باروس در سال ۱۲۲۳^{۵۵} یا ۱۲۲۸^{۵۶} نگاشت که نسخه ای از آن ندیده ام.

کتابخانه مدرسه تربیه هم

* * *

در اینجا متن پنج نامه از فتحعلی شاه به این دانشمند روحانی دیده می شود. متن چهار نامه نخست در مجموعه منشآت میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی (گنجینه نشاط) آمده که در اینجا بر اساس نسخه های موجود در کتابخانه مجلس شورای ملی و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و یک نسخه از مجموعه ای شخصی در قم نشر می گردد.

- ۵۰- از جمله نمونه ای در انساب خاندان های مردم نایین : ۷۱ .
- ۵۱- ش ۵۳۴۸/۱ . فهرست آنجا : ۲۵۹ .
- ۵۲- ش ۳۲۸۲/۴ . فهرست آنجا : ۱۱ : ۲۲۴۹ .
- ۵۳- ش ۲۷۳/۴ . نسخه های خطی ۳: ۴۰۶ و فهرست منزوی ۲: ۷۸۸ .
- ۵۴- فهرست کتابخانه ملی تهران ۲ : ۲۱۵ / ذریعه ۱۶ : ۱۱۱ / منزوی ۲ : ۹۷۷ .
- ۵۵- ناسخ التواریخ قاجاریه ۱۰۷:۱ چاپ امیرکبیر.
- ۵۶- مآثر سلطانی : ۱۴۶ .

در نسخه ش ۹۳ دانشگاه در چند مورد افزوده‌ای دارد که با قرار گرفتن میان دو قلاب مشخص است. نامه پنجم که اصل آن در ساری و متعلق به یکی از دانشمندان روحانی آن شهر (عالم جلیل حضرت حاج شیخ عبدالوهاب مجتهد ملکی) است بر اساس عکسی که همان دانشمند به درخواست نگارنده ارسال فرمودند خوانده و استنساخ شده است.

دو نامه از این پنج نامه مربوط به یکی از شورش‌های مهم داخلی آن دوره است که یاد آن در مآخذ همین عهد آمده و این نامه‌ها از برخی خصوصیات دیگر آن سخن می‌گویند. متن ناتمامی از یکی از نامه‌ها در شماره ۱ سال چهارم مجله بررسی‌های تاریخی^{۵۷} چاپ و اشتباه‌ها از آقا محمدخان قاجار دانسته شده و بر مبنای همین اشتباه استنباطاتی نادرست نیز از آن بعمل آمده و آنرا گویای وقایعی دانسته‌اند که هرگز روی نداده است. بنابراین نشر متن کامل و درست این سند با توضیحات لازم ضرورت داشت تا آن اشتباه بر اساس آن متن در تاریخ دوره قاجار پذیرفته نشود.

اینک توضیحاتی درباره نامه‌ها به ترتیب شماره ردیف آنها در این نوشته :

۱- نامه‌ای در پاسخ نامه میرزا که در آن از «گرفتاران ترشیز» شفاعت شده بود مربوط به سال ۱۲۲۴. شرح این نامه ذیل وصف نامه شماره ۲ دیده خواهد شد.

در گنجینه نشاط در آغاز درج سوم که این نامه‌ها در آن مندرج است^{۵۸} می‌نویسد: «وقتی علامة‌العلمائی مجتهد العصری میرزا ابوالقاسم را در حضرت شاهنشاهی تمنای عفو جمعی از مقصرین

۵۷- واز آنجا در یکصد و پنجاه سند تاریخی : ۳۷۷-۳۸۰.

۵۸- برگ ۶۱ نسخه ش ۹۳ دانشگاه، و در برخی نسخ دیگر در آغاز نامه ش ۲ اینجا.

رفته بود و تفصیل آن را از مطالعه مراسلات همایون که در طی همین درج مندرج است معلوم می‌توان کرد و بالجمله مقالات گوناگون در ثواب عفو مجرمین و امثال آن در میان گذاشته و این فقرات از جانب همایون اشرف در عفو جرایم مقصرین و ثواب عفو به جانب میرزا ابوالقاسم به طریق مناجات^۹ نوشته شده است.

۲- نامه‌ای از سال ۱۲۲۴ - ۱۲۲۵ در پاسخ مکتوب میرزا که در آن تخفیف مالیات دیوانی مردم قم را به خاطر آفات زراعی سال تحریر درخواست کرده و در ضمن برای مصطفی قلی خان شفاعت نموده بود. این همان نامه است که در شماره ۱ سال چهارم مجله بررسی‌های تاریخی متنی ناتمام از آن چاپ شده و در یادداشتی که بر آن نوشته‌اند نام‌ها را از آقا محمدخان قاجار و مصطفی قلی خان را برادر او و واقعه جهاد یاد شده در متن را حمله سال ۱۲۱۰ به گرجستان و اصل سند را انشاء حاجی ابراهیم خان کلانتر پنداشته‌اند و آن را حاکی از واقعه‌ای که در هیچ یک از تواریخ آن دوره ثبت نیست گمان برده‌اند. این نامه به صریح نوشته گنجینه گذشته از شواهد دیگر از فتحعلی شاه و انشاء میرزا عبدالوهاب نشاط است. مصطفی قلی خان مزبور نیز - که در این متن نسبت «ترشیزی» او همراه نام وی هست - مصطفی قلی خان عرب میش مست ترشیزی حاکم ترشیز خراسان است که پس از جلوس فتحعلی شاه با او به مخالفت برخاسته و از گردن نهادن به فرمان او سرپیچی نمود و تا سال ۱۲۲۴ در آن ولایت فرمانروایی داشت.

ماجرای سرپیچی و دستگیری مصطفی قلی خان مزبور در این سال در کتاب‌های تاریخ این دوره ثبت است. در ناسخ التواریخ قاجاریه ذیل وقایع همین سال می‌نویسد: «این وقت مصطفی قلی خان عرب

۵۹- کذا و شاید محابات یا مباحثات.

راکه از جد و پدر حکومت ترشیز داشت دست به گردن بسته به درگاه آوردند. از این روی که مدت هشت سال حاضر حضرت نگشت و در قلعه خویش خویشتن داری همی کرد لاجرم شاهزاده محمدولی میرزا فوجی به تسخیر قلعه او گماشت تا بدو دست یافتند و دست بسته به درگاه پادشاهش فرستادند. شهریار تاج دار بر جانش ببخشود و حکم داد تا بعد از اخذ اموال با زن و فرزند در دارالخلافة نشیمن سازد». ۶۰

در روضة الصفاى ناصرى نیز ضمن همین وقایع این سال آمده است: «درین ایام موکب فیروزی کوکب شهر یاری در بیستم ربیع الآخر در چمن کمال آباد شهریار نزول گزید و امیر قلیچ خان تیموری از جانب نواب شاهزاده محمد ولی میرزا والی خراسان مصطفی قلی خان عرب میش مست ترشیزی حاکم ترشیز را که قریب هشت سال بود در حصار شهر حصاری و از دیدار امنای دولت متواری بود با دست بسته و سرشکسته به حضور خاقان منصور در آوردند. به توقف طهران مأمور شد»^{۶۱} او پس از بیست سال اقامت اجباری در تهران، در سال ۱۲۴۴ که شاهزاده احمد علی میرزا به حکومت خراسان منصوب شد مجدداً حکومت ترشیز یافت و با وی به خراسان رفت. در ناسخ ذیل وقایع این سال^{۶۲} آمده است: «مصطفی قلی خان عرب میش مست که از پیش حاکم ترشیز بود و بیست سال محبوساً در دارالخلافة می زیست به خواستاری شاهزاده تشریف حکومت ترشیز را در بر کرده، رخصت انصراف یافت». و در روضة الصفا^{۶۳} می نویسد: «نواب احمد علی میرزا

۶۰- ناسخ التواریخ قاجاریه ۱ : ۱۸۷ چاپ اسلامیة

۶۱- روضة الصفا ۹ : ۴۵۹ .

۶۲- ج ۲ ص ۳۴-۳۵ همان چاپ .

۶۳- ج ۹ ص ۷۱۴ .

که از ملك زادگان معتبر بود به حکومت خراسان در سه شنبه سوم شهر صفر روانه شد و میرزا موسی نایب رشتی که سابقاً وزیر نواب شجاع السلطنه و مدت‌ها وزیر خراسان بود به وزارت شاهزاده احمد علی میرزا مقرر گردید و مصطفی قلی خان عرب میس مست حاکم سابق ترشیز که بیست سال در طهران سرگردان می‌زیست نواب شاهزاده باخود برد. شاهزاده در هفتم رجب وارد شهر شد و مصطفی قلی خان عرب به ترشیز مأمور شد.

پس از این مردم ترشیز بروی شوریدند و او را گرفته به زندان افکندند. شرح این ماجرا و دنباله کار او تا سال ۱۲۴۷ در همین مأخذ^{۶۴} دیده می‌شود. در همین کتاب پیش تر ضمن وقایع سال ۱۲۱۳ نیز از او یاد شده است.^{۶۵}

جنگی که در این متن به آن اشاره شده منازعات ایران و روس است که در همین ایام بالا گرفته و شرح آن چند سطر پس از ماجرای گرفتاری مصطفی قلی خان در ناسخ و روضة الصفا آمده است. در مصدر نخست اندکی پیش تر می‌نویسد: «شاهنشاه از بهر تشویق سپاه مسلمانان در محاربت و مضاربت با روسیان میرزا بزرگ قائم مقام وزارت کبری را فرمان داد تا از علمای اثنی عشریه طلب فتوی کند و او حاجی ملا باقر سلماسی و صدرالدین محمد تبریزی را برای کشف این مسأله روانه خدمت شیخ جعفر نجفی و آقا سید علی اصفهانی و میرزا ابوالقاسم جیلانی نموده تادر عتبات عالیات و دارالایمان قم خدمت ایشان را دریابند... بالجمله جناب حاجی ملا احمد نراقی

۶۴- ج ۹ صفحات ۷۱۴ و ۷۵۱ - ۷۵۲ .

۶۵- ج ۹ ص ۳۴۲ .

کاشانی و میرزا ابوالقاسم رساله نگاشتند که مجاهده باروس واجب است»^{۶۶}

این نکته در متن نامه مورد سخن نیز به صراحت درخواست شده است .

۳- نامه‌ای که به شهادت متن آن پس از سفری به قم نگاشته و فرستاده شده است .

۴- نامه ای در تعزیت درگذشت تنها پسر میرزا که در آب غرق شده بود. این فرزند جمال‌الدین نام داشته و در دو نامه ش ۳ و ۵ اینجا از او یاد شده است. متن این نامه با جدایی‌هایی در ترسل درسی مکتب‌های قدیم که همراه نسخه‌ای از «المعجم فی تاریخ ملوک‌العجم» چاپ شده و خوانده می‌شد نیز هست .

۵- نامه‌ای که در آن از قسمت هر ساله خود از ضیافت میرزا و این که در این سال به خاطر موانعی توفیق سفر به قم نیافته است یاد میکند (این نامه را نخست بار آقای دانش پژوه یافته و در شماره ۵ سال پنجم مجله وحید تهران نشر نمودند).

چنین است متن نامه‌ها :

مکتوب گرامی که هر سطرش مغزن لثالی حکمی وافی و هر سطرش مغزون صدری پاک و دلی صافی ، مطاوی آن متممات محبت را حاوی و فحاوی آن ممثلات مودت را مطاوی، دواپر سطورش مرکز مهر را حامل و تقاطع حروفش عقده‌گشای خاطر ارادت‌مایل، در هنگامی که از نسایم مودت شمایم اشواق شاخسار ارادت ذخایر در

۶۶- ناسخ قاجاریه ۱ : ۱۸۴ چاپ اسلامیة . نیز مآثر سلطانیة : ذیل وقایع سال ۱۲۲۰ به تناسب (ص ۱۴۶) .

اهتزاز و دیده امید در انتظار خبر سلامت وجود مسعود آن روشنی بخش بصر بصیرت باز واصل پیشگاه التفات افتاد .

آشفستگی خاطر معتقدان را اعلان داشته بودند که العیاذ بالله بدان وجود مسعود رحلت موعود نزدیک است و از آن پس از دوری آن شمع جمع فضایل انجمن سرور دوستان تاریک . اطال الله بقائك و انالناعزلقائك . این چه افسانه تلخ و سخن جانکاه است . وداع دوستان ناکرده ساز سفری چنین پسندیده نیست . امید ما همه آن است که به خواست خداوند جسم و جان در این سال همایون بدان صوب باصواب پوییم و سعادت ملاقات آن جناب را در سال های دیگر نیز به کام خاطر جوییم . از فیض بخشی های آن جناب به ما معتقدان دیری نرفته ، عزیمت دوری زود است و در این نزدیک وقوع این حادثه دور از مکرمت خداوند و دود .

در طی نامه عفوانگیز به شرح بی تقصیری گرفتاران ترشیز پرداخته ، حکایت ثواب صفح زلات را به روایت احادیث و آیات مقرون ساخته بودند . قریب به هفت سال است که آن بدبختان رخت به پناه جدار جدال کشیده ، موجب ایذاء رعایا و اهالی و تضييع نفوس و دماء و تخریب ارجاء و انحاء آن حوالی گردیده اند . حال که به وخامت رفتار خود گرفتار افتاده تا عبرت مفسدین هر کشور و خبرت سرکشان دیگر باشد عقوبت ایشان ضرور و ترك سیاست بی حجتی ظاهر از رسوم ملك داری دور است .

حيث الخلافة مضر وب سراقمها بين النقيضين من عفو ومن نقم
اگرچه عفو قصور زيردستان مایه خشنودی خداوند غفار و این معنی
مستفاد از مفاد آیات و اخبار است ولیکن نه هر عفوئ چنین و نه هر جر می
درخور این است . العفو عندالظلم ظلم .

و بالجمله آیات و اخبار و اراده در ثواب عفو و فضل معارض به نصوص

احتساب و عدل است پس نیل ثواب مخصوص عفوی به شرایط خواهد بود و گاه باشد در این ماده متحقق نگردد .

مقصرین ترشیز هفت صدکس بیش و همه مستوجب عقاب و سزای اعمال خویشند. اگر آن جناب ضامن و کفیل ثواب موعود می گردند حاجتی بدین شرح نگاشته به مهر شریف مختوم داشته ارسال دارند که ضامن اجر در قیامت هستند. اگر بدین عفو ثوابی مترتب نیاید و گذشتن از جرم هفت صد نفر از بندگان خدا موجب عفو جرایم يك بنده ضعیف نگردد حسنات اعمال خود را بدین ازا از عهده عهدی که رفته است برآیند، تا مانیز همان وثیقه رادر پیشگاه حشر حجت خود ساخته اکنون از عقوبت ایشان بگذریم . اگر آن جناب بدین معاهده راضی است نامه ضمان رافرستاده تا مانیز در زمان خط امان دهیم و الا فلا .

این ضمانت را چندان دور ندانند . متون تفاسیر به حکایت ذی الکفل و کنعان مشحون است . کنعان کافری بود خود پرست ، به ضمانت ذی الکفل از عذاب جحیم رسته به نعیم جنت پیوست . نه آن جناب را که اعلم علماء ملت احمدی است به شهادت « علماء امتی » کم از ذی . . . الکفل می دانیم و نه ما که خدا را به یکتایی پرستیده ایم در جرم فزون از کنعانیم . با هر جرم که هستیم منت خدای را که خدا پرستیم . خدا را به یگانگی پرستیده ایم و خود را بنده ضعیف دیده . اگر ما با همه ناتوانی از سر جرم دشمنان خود که بر سر خود پرستی بودند بگذریم ضمانت عفو خدای توانا از جرم ما دوستان و بندگان سهل است .

-۴-

وجود مسعود عالی جناب قدسی آداب، شرایع و حقایق نصاب افادت و افاضت انتساب ، مؤسس قوانین الفروع و الاصول مرسم معالم المعقول

والمنقول ، حاوی الاصلین جامع الفرعین ، مرجع المغارب والمشارق
صانه الله تعالی عن البوايق والطوارق ، علامة العلماء الافاخم ابو الفضایل
والمفاخم ، میرزا ابوالقاسم ابقاه الله محفوظاً وایانا ببقائه ولقائه
محفوظاً از مآرب و نوایب محظوظ و محفوظ ، و بررای صواب نمایش
مشهود و مکشوف باد که سعادت نامه گرامی و اصل و از فحاوی محبت مطاوی
مهیج مواد اشواق خاطر ارادت مایل گشت و چندان ضمیر منیر به
تلاقی آن جناب شایق افتاد که اگر نه نهضت جهان گشا به مسالك
جهاد (وغزا) در پیش بود به مقتضای خاطر مهرا ندیش دریافت
صحبت آن جناب را عزیمت اشرف عزتصمیم می یافت .

اشعاری به بعضی مطالب که سابقاً اظهار شده بود نموده بودند
از آن جمله یکی امر مصطفی قلی خان ترشیزی است که هفت سال پی
سپر طریق خلاف ما گشت و به توهمی باطل باعث خرابی ولایات و
تضییع نفوس و سفک دماء مسلمانان شد و آن همه رنج
و خسران از مخالفت او بردیم و به هیچ گونه او را نیاززدیم . نفس
موسوی باقوت نبوت از پی عفوگوسفندی که به خلاف راعی آن گامی چند
برداشت مستحق چندان جزا شد ما بارنج کذا البته جزائی
درخور آن خواهیم داشت و از این پس نیز بر حسب تمنای آن جناب
اورا بی کفاف معاش نخواهیم گذاشت . طاعات فرنگی

این که نوشته بودید: «عزیز بود ذلیل گشت ، تعز من تشاء و تذلل من
تشاء» چه عزت و کدام ذلت؟ از این پیش به ظاهر عزتی باتشویش
داشت و حال راحتی بی ذلت ، و عز من قال: و ما ارسلنا فی قریه من رسول
الاخذنا اهلها بالیأساء والضراء لعلهم یضرعون . زهی سعادت که
اکنون اورا عبادتی باضراعت مقدور است و عزتی باقناعت میسور .
در خصوص آفت مزروعات قم شرحی داده بودند و زبان خامه را
به نوای تأسف و ادای تأثری زیاده گشاده . از این سانحه خود به وضوح

پیوست که «ماظلمناهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون»، در این سال به تکلیف آن جناب در تکالیف دیوانی اهالی قم تخفیفی رفت. آفت آسمانی پدید آمد. بلی به کوشش و تدبیر تغییر تقدیر نتوان داد. ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم. و این قاعده در بعضی دیگر از ممالک و امصار مانند ترشیز و امثال آن نیز جاری است و گرنه پیش نهاد خاطر شهرداری جز ترفیه عباد و تعمیر بلاد و آرامش عالم و آسایش امم نبوده نیست. ولو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض ولكن کذبوا فاخذناهم بما كانوا یکسبون. وجود ما سایه وجود مطلق و قدرت ما مستهلک در قدرت حق است. آسایش کس در پناه سایه با تخلف از شخص صورت نخواهد بست. هر که در سایه اختیار ما آسایش خود جوید از طلب رضای خداوند جهان ناگزیر است. یمهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام. دیگر این که ما را در رسم های سلطنت و فرمانروایی به تتبع سلاطین قبل از بعثت اشاره کرده بودند. هر دوری مربی طوری است و هر ملتی مقتضی دولتی. لوشاء ربك لجعل الناس امة واحدة و لایزالون مختلفین. و در این اختلاف حکم و مصالح بی حساب است و لیتذکرا و لوالالباب. ما را با سلاطین ملل دیگر نسنجد و اگر اختیار عدلی جور نما ببینند نرنجد. عسی ان تکر هواشیئاً و هو خیر لکم. مصادقت ملت احمدی سلاطین اسلام را محمدتی کافی است و این گونه مکاره را که مستلزم خیرات بی شمار است بر جورهای عدل نمای پادشاهان کفر که اثر آن جز رفاه نفوس اماره و رفع موانع شهوات غافلین نیست مزیتی وافی. هزار و دو یست و اند سال از رحلت احمدی گذشته و هر قرنی قرین دولتی گشته است و جل من قال: ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات. اگر در پیروی این ملت غرایکی از سلاطین سابق

را بر ما سابق یابند و حجت نمایند رواست والحمد لله الذی فضلنا علی
 کثیر من عباده المؤمنین و او تینا من کل شیئی ان هذا هو الفضل المبین .
 از آنجا که پیوسته آن جناب به اقتضای کمال محبت و التفات گاه
 بی گاه به اشارات ناصحانه و تکلیفات مشفقانه و مواعظ مستحسنه
 خاطر ما را خوش داشته ، ترغیب بر تخفیف حقوق دیوان از رعایا و
 امثال آن می نمایند به مفاد «من جاء بالحسنة فله خیر منها» در این اوقات
 که از مهیب کفر و طغیان نکباء جدال و عناد بر ساحت حوزه اسلام در
 اهتزاز است و به مقالید اجتهاد ما در سلك جهاد ابواب تیل سعادت
 بر عارض مسلمین باز، مانیز آن جناب را از روی کمال ارادت به فوز
 این سعادت تکلیف می نمائیم و مأمول ما همه آن است که این مسئول
 بی تکلف * مقبول افتد زیرا که عمده تکالیف آن جناب بر ما تخفیف
 حقوق سلطانی است که اگر از رعایا باز یسافت شود صرف مرسوم
 غازیان و تهیه اسباب احتشام اسلام خواهد شد و در تخفیف آن اگر
 ثوابی باشد از مجرد قبول امر آن جناب خواهد بود و گرنه اخذ وجوه
 دیوانی را خصوصاً در این اوقات عقابی نیست و در ترک آن بنفسه
 ثوابی نه، و اقدام در مسالک غزا قطع نظر از تکلیف ما مستلزم اعظم
 مشوبات و اجل حسنات خواهد بود . والذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا
 فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عند الله و اولئک
 هم الفائزون . و اگر آن جناب قعود خود را از جهاد به قوانین اجتهاد
 حجتی آرند در انبعاث اصحاب و مقلدین و اجماع علماء و متقلدین
 شرع مبین که زیاده باید جاهد و ساعی در نصرت دین و خائف و هارب
 از قعود به تخلف از مجاهدین باشند - و انما یخشی الله من عباده العلماء
 عذر نخواهند داشت .

در ضمن مفاوضه گرامی به شطری از نصایح و حکم بالفه که

* دانشگاه : به غایت

ناشی از الطاف سابقه [آن جناب و مقبول رأی صواب و پسند خاطر مستطاب] بود اشارت کرده ، در ذیل آن ادای معذرت را از فرستادن فراش و امثال آن فرضی محال آورده بودند . سبحان الله ، ما را از آن جناب جز این مقصود نیست و همین سیاق مراد خاطر مسعود . ادع الی سبیل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة . واگر العیاذ بالله خاطر ما را از تکرار [مواعظ و] نصایح آن جناب [که جز از روی التفات نیست] به اعتبار منافات بامقتضیات عادات به ظاهر آزرده گی دست دهد پاداش آن همان نشر آثار الطاف و بسط اخبار اعطاف ضمیر اقدس خواهد بود که جز از خلوص ارادت و محبت نیست ولی مستلزم تراکم ارباب حاجات و تراحم خاطر آن جناب از تکریر مسائل و مهمات است . همان توقعات او باش قم از آن جناب به جای پرخاش صدهزار فراش است . و ما اریدان اشق علیک ستجدنی ان شاء الله من الصالحین .

کتابخانه مدرسه فضیه قم

تاشهریار معدلت مدار سیارگان به هر عام از پی تعدیل ایام ره سپر بیت الشرف اعتدال است بیت الشرف افادت و افاضت به وجود مسعود جناب حقایق و شرایع انتساب دقایق و بدایع اکتساب ، المقتنی من المنقول بالمعقول المجتبی من الفروع بالاصول ، مفخر مفاخم الآفاق مصدر مکارم الاخلاق ، المکنی عن صاحب الشریعة صلوات الله علیه اسمه المصرح بالآثار المنتسبة الیه رسمه مجتهد الزمان علامه الدوران ، مقتدی الانام مرجع الاسلام میرزا ابوالقاسم حفظه الله تعالی حاضرأ غائبأ ذاهبأ آئبأ مشحون .

وبعد [مکشوف رأی سعادت آرا میدارد که در این اوان خجسته

که مارا میعاد روضه رضیه بضعة احمدیه علیها وعلیه آلاف التحیه بود بعد از استسعاد موکب مسعود به ورود دارالایمان قم خاطر مهر گستر را [۶۷] که توسن سپهر رام و خبیب دهر در لگام است به عادت هر عام قادمأ راجلاً عزیمت بیت مألوف و مدرس مانوس آن جناب حفظه الله تعالی محروساً عن الدروس دامنگیر ، با شوقی فوق تحریر عازم آن سعادت خاته و قره باصره دین مبین میرزا جمال الدین و سایر منسوبان آن جناب را مشمول عاطفت بی کرانه داشتیم . از آنجا که باطن را بر ظاهر مزیتی ظاهر و معنی را بر صورت رجعانی باهر ، نشر فوایح افاضات از اهتزاز ضمائر و نقوش سعادات را مدار از یک رنگی خاطر است ، در اعتبار آن جناب ابواب شهود غیبی باز و خاطر ها در مجلس قدسی همراز و زیاده بر اوقات پیش ضمیر عطوفت اندیش فایز افاضات گشت . و چون هر ساله به دست میمون آن جناب از سرکار همایون^{۶۸} وجهی به ارباب مسکنت [واستحقاق] عاید و این معنی منتج آثار و فواید بود اگرچه در این وقت نیز وجه مزبور در وجه فقرای قم مبذول و عایده مستمره علی القاعده معمول شد ولی از این که بی مساعدت ساعد آن جناب که مقالید سعاداتش در آستین است فتح ابواب صواب بی نیروی خیرات و مبرات میسر نخواهد بود .

السيف يعمل لکن فی ید البطل

وجهی که هر ساله به دست ایشان در وجه جمعی از مساکین

۶۷- به جای این عبارت در نسخه دانشگاه (ش ۹۳ خطی)

« مکشوف آن فرخنده رای سعادت نمون باد که در این اوان خجسته امارت به اشارات وصول میعاد زیارت روضه رضیه بضعة احمدیه علیها وعلیه آلاف التحیه موکب مسعود شهر یاری وارد دارالامان قم و پس از ادای وظائف زیارت و ادراک طرایف سعادت خاطر آفتاب مآثر را »

۶۸- دانشگاه : « و چون هر ساله بدان دست میمون از سرکار همایون،

پیشانی مبذول می‌رفت ارسال داشتیم که در آنجا به ارباب احتیاج رسانند و این رسیده همایون را وسیله تذکار خاطر دانند .

= § =

از استماع واقعه هایل و اطلاع بر حادثه نایله یعنی ماتم جانسوز آن گرامی فرزند مسافر بقا نه بدان سان خاطر ما آشفته است که شطری از آن در طی سطری چند گفته آید . [سبحان الله این چه حالت است و چه ملالت] مردمان را مردمك دیده چون پیکر آن مردم دیده مردمی در آب غرق است و فرقدان را از گرد انگیزی فراق دیدگان خاک برفرق . بلی جستن بقا از این نیستی هستی نما طلب آب از سراب است و بنیاد این دهر خاکی نهاد بر آب . باد در دشت ثبات است و آتش در خرمن حیات . انا لله و انا الیه راجعون .

الملك لله حقاً و البقاء له وکل مادونه فان بتحقیق

اگر بر آن بهشتی مرغ قفس تنگ گشته از فضای خارستان دهر گذشته باشد جای اندوه نیست . اکنون با مرغان قدس در پرواز است و بر شاخسار طوبی به نوای «طوبی له و حسن مآب» نغمه ساز . عجب آن بود که آن ملکی خلقت قدسی فطرت در این دار مزخرف دیر پاید . آن جناب راکه در مساق قضا سر تسلیم در پیش است بلکه در مذاق رضا حلاوت نوش در نیش ، دور نیست که از طروق این داهیه عظمی چندان تأثر نباشد ولی به باد رفتن آن نوگل گلبن سعادت بوستان خاطر دوستان را نه چندان آشفته گی داده که به آب یاری خامه در مجالس نامه خضرای اظهار یکی از هزاران دمیدن گیرد یا هرگز دل حسرت منزل از تأثر و تحسر این واقعه مفرجه تسلی پذیرد . همان به که از حضرت کردگار ودود به تلافی این مصیبت طلب افزونی عمر و مزید بقای آن جناب که واسطه نظام دین مبین و مؤید ملت و دولت ابد قرین است خواهیم .

متعنا الله بطول بقائك و رزقنا الله تعالى سعادة لقاءك .
ولنحمد الله . والسلام .

= 9 =

ادام الله تعالى بقاء العلامة النحرير الجبر الخبير، مرجع الافاضل
مجمع الفضائل، محقق الشرايع ممزق البدائع، فروع اصول الدين
اصول فروع اليقين، مرجع الاسلام مقتدى الانام، فخر العلماء الاعلام
صدر الفضلاء العظام، مجتهد الزماني ميرزا ابوالقاسم مفيداً مفيداً
محفوظاً محظوظاً .

وبعد مكشوف رای صواب نمای آن جناب که مخزن کنوز حقایق
و کاشف رموز دقایق است باد که هر چند در این سال به علت وقوع
عوايق و موانعی عمده نواب همایون مارا سعادت زیارت روضه
بهیه بضعة رضیه مصطفویه علیه و علیها السلام و التحية دست نداده،
از دریافت فیض صحبت آن جناب نیز محروم افتاده ایم، القلب
یزداد شوقاً و هو ممنوع، شوق خاطر خطیر به ادراك آن صحبت بی نظیر
افزون و توجه ضمیر منیر از حیز حکایت بیرون است. به ظاهر دوریم
و به باطن در حضور .

ولا تکلمت محزوناً ولا فرهاً الا و ذکرک مقرون بانفاسی
و هنوز يك باره دل بر حرمان صحبت آن جناب ننهاده انتهاز
مجال را آماده ایم، اگر میسر گردد باز عزیمت آن صوب بنا صواب
داریم، ولو کان فی یوم او یومین به ملاقات آن جناب که مایه سعادت
دارین است فایز خواهیم شد. اگر مقدور افتاد نعم المراد و الا قسمتی
که از ضیافت آن جناب هر ساله داشتیم طلب نواب همایون ماست و
ان شاء الله المجیب سال دیگر که سعادت تلافی نصیب خواهد شد باید
آن جناب از عهده دوضیافت بر آیند.

به تأیید ریاض قدرت خداوند معین فارس بخت مارا اشتهب
چرخ برین درزین است ولی از شرح حسرت پیادگی مسافت طریق

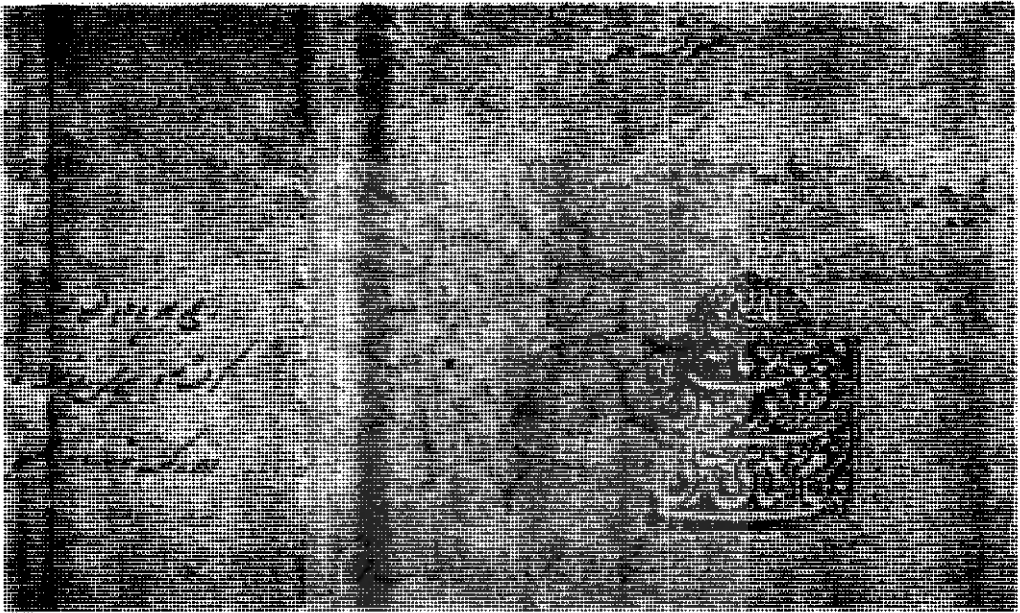
آن مسکن سعادت و شرافت ادهم خامه لنگک و عرصه تنگک . پای فلك فرسا را شوق آن پیادگی هنوز در سراست . چه بودی که در این سال نیز دست دادی . مجملا از این جانب اشواق خاطر را نهایتی و از یاد آن جناب مارا فراغتی نیست .

توقع از آن جناب آن است و مأمول چنان که در هیچ حال توجه باطن فیض موطن را از ما باز ندارند . دل را از یاد ما فراموش و زبان را از دعا خاموش نگذارند . در زیارات روضه منوره از ذکر ما لب نبندند و مظان استجابت دعوات را بی یاد ما نپسندند . از ترشی انگور هر ساله هم هنوز کام ارادت را شیرین نداشته ، در راه انتظار آن دیده را به توتیای غوره محتاج گذاشته اند .

و بالجمله در این اوقات که از جانب فرماندهان ممالک فرنگک و عمال اعمال مرز روم وجهی حلال به رسم هدیه و پیشکش واصل سرکار خلافت مدار اقدس گردیده بود از آنجا که وجهی بس حلال بود صرف آن را بی شرکت آن جناب به حکم «ان الهدا یا مشترک» حرام دیده ، قسمتی از آن که مبلغ یکصد تومان است به جهت آن جناب معین ، و مصحوب فرستاده مقرب الخاقان امین الدولة العلیة اهداء داشته ، رسد قره باصره دین مبین نورچشمی میرزا جمال الدین را منظور و مفروز گذاشته ایم . از اندیشه این که به عادت معهود قبول ننماید الحال که در ارسال آن امهال رفت ان شاء الله الودود این نوبت لدی الملاقات او را به قبول وجه راضی خواهیم فرمود .

و هم از این وجه مبلغ یکصد تومان در وجه سادات و یکصد تومان دیگر برای فقرای دارالایمان قم مقرر شده بود ، دویست تومان را نیز ارسال نزد آن جناب داشتیم که علی تفاوت مراتب الاحتیاج فیما بین سادات و فقرا تقسیم و رسد هر یک را تسلیم نمایند .

اشواق خاطر همایون به دریافت صحبت آن جناب به اقصی النهایات و همه اوقات مترصد ارجاع مطالب و مهمات می باشیم . ایام افادت و افاضت مستدام باد برب العباد .



مهر پشت نامه شماره ۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی